

کاهش امنیت حرفه‌ای رسانه در روزهای جنگ

هیئت‌مدیره انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران در بیانیه‌ای به وضعیت رسانه‌ها در دوران جنگ ۱۲ روزه پرداخته و نوشته است: جنگ ۱۲ روزه، تنها پیامدهای سیاسی و امنیتی نداشت؛ تبعات آن به‌سرعت به بدنه رسانه‌ها نیز سرایت کرد. درحالی‌که بسیاری از روزنامه‌نگاران در روزهای بحران با شجاعت و تعهد، مسئولیت اطلاع‌رسانی را برعهده گرفتند، پس از پایان جنگ با موجی از ناسپاسی و بی‌ثباتی شغلی، کاهش امنیت حرفه‌ای و تصمیمات عجولانه مدیریتی برای تعدیل و کاهش دستمزد مواجه شدند. هیئت‌مدیره انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران با بررسی وضعیت رسانه‌ها، روزنامه‌نگاران و شرایط شغلی آنان، گزارش زیر را بر سه محور اصلی «تعدیل گسترده نیروها»، «شرایط نامطلوب ایمنی و دورکاری در دوران جنگ» و «تقدیر از عملکرد درخشان خبرنگاران حوزه اجتماعی»: با هدف ثبت وضعیت موجود، دفاع از حقوق صنفی و ارائه راهکارهایی برای عبور اخلاقی و حرفه‌ای از بحران، تهیه و جمع‌بندی کرده و در ادامه نیز راهکارهای پیشنهادی خود را ارائه می‌کند.

▼ تعدیل گسترده نیروها

متأسفانه پس از پایان جنگ، حدود ۱۵۰ روزنامه‌نگار از رسانه‌های مختلف و عمدتاً معتبر و باسابقه چون راه‌پرداخت، خبرآنلاین، اقتصادنیوز، تجارت‌نیوز، دنیای اقتصاد، اقتصاد آنلاین، اکوایران، آوش، شهروندوبرخی دیگر از رسانه‌ها با عنوانی چون «کاهش هزینه‌ها»، «بازسازی ساختار مالی» و «ادغام نیروها»، از ادامه همکاری بازنماندند. این تعدیل‌ها، اگر چه ممکن است در ظاهر توجیه اقتصادی داشته باشد، در عمل به‌معنای نادیده گرفتن حقوق انسانی، حرفه‌ای و قانونی روزنامه‌نگارانی است که در سخت‌ترین روزها، نقش اطلاع‌رسانی دقیق و بی‌طرف را ایفا کردند. از نگاه انجمن صنفی، تعدیل شتاب‌زده نیروها بدون در نظر گرفتن وضعیت معیشتی آنان، فاقد وجاهت اخلاقی و اجتماعی است.

▼ ایمنی خبرنگاران در زمان جنگ

در طول روزهای پرخطر جنگ، انتظار حضور روزنامه‌نگاران در میدان یک ضرورت حرفه‌ای بود. اما برخی رسانه‌ها، به‌رغم این انتظار، هیچ تدبیری برای حفظ جان و امنیت خبرنگاران خود نیاقدامیدند. عدم تمهید فضای ایمن در محل کار، رد درخواست دورکاری در شرایطی که نیاز به حضور نبود، سپس استفاده از خبرنگاران در شرایط بحران و نهایتاً کنار گذاشتن آنان پس از عبور از بحران، رفتاری غیر اخلاقی و غیر حرفه‌ای است که باید مورد بازنگری جدی قرار گیرد. انجمن صنفی تأکید می‌کند که اصل «حضور در میدان» تنها زمانی موجه است که رسانه‌ها نسبت به تأمین امنیت نسبی، بیمه حوادث، حمایت روحی و حفظ جایگاه خبرنگاران مسئولیت‌پذیر باشند.

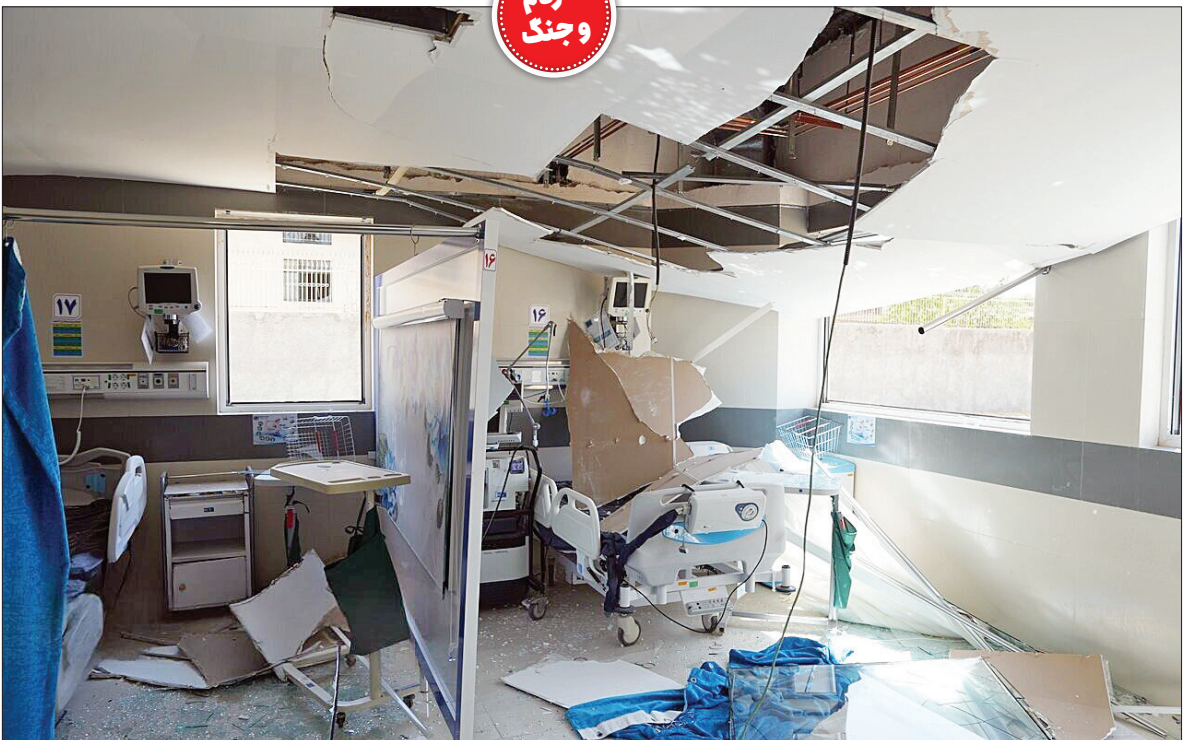
▼ تقدیر از خبرنگاران اجتماعی

در این میان، نباید از نقش درخشان روزنامه‌نگاران حوزه اجتماعی، به‌ویژه زنان خبرنگار غافل شد. این همکاران با شجاعت، دقت و حساسیت انسانی، روایتگر درد و رنج آسیب‌دیدگان جنگ شدند؛ صدای خاموشان بودند و پل ارتباطی میان مردم و سیاست‌گذاران. هیئت‌مدیره انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران از این تلاش‌ها صمیمانه تقدیر و تشکر می‌کند و خواستار توجه جدی‌تر به حوزه روزنامه‌نگاری اجتماعی و حمایت مادی و معنوی از فعالان این حوزه است. این بیانیه در پایان از مدیران رسانه‌ها خواسته است تا با مسئولیت‌پذیری و تعهد حرفه‌ای از راه‌های دیگری جز تعدیل نیروی انسانی روزنامه‌نگاری برای مقابله با مشکلات مالی استفاده کنند.

▼ توصیه به مدیران رسانه‌ها

در شرایط اقتصادی بحرانی، دشواری‌های مالی بنگاه‌های رسانه‌ای درک‌شدنی است. با این حال: یک- انجمن از مدیران رسانه‌ها انتظار دارد با مسئولیت‌پذیری و تعهد حرفه‌ای، از راه‌های دیگری به‌جز تعدیل نیروی انسانی روزنامه‌نگاری برای مقابله با مشکلات مالی استفاده کنند و حفظ سرمایه‌های انسانی رسانه‌ای کشور را در اولویت قرار دهند. دو- در صورت اجبار به قطع همکاری، رعایت کامل قوانین کار و بیمه و پرداخت حق و حقوق قانونی ضروری است.

سه- به روزنامه‌نگاران توصیه می‌کنیم در صورت اخراج یا پرداخت‌نشدن حقوق، با مراجعه به نهادهای قانونی مانند وزارت کار، از حقوق خود دفاع کرده و نسبت به دریافت بیمه بیکاری و تسویه حقوق و مزایای معوقه اقدام کنند.



گزارشی از وضعیت کادر درمان و بیماران تنها بیمارستان اعصاب و روان کرمانشاه و یک مرکز فوریت‌های پزشکی که در بمباران اسرائیل آسیب دیدند

۳۵۰ پرسنل بیمارستان فارابی گرفتار مسوج گرفتگی

الهه محمدی

خبرنگار گروه جامعه

در ادبیات نظامی جهان، اصطلاحی وجود دارد به نام «شوک گلوله»؛ شوکی نه‌فقط از برخورد فیزیکی گلوله، که از صدای شلیک، از وحشت پیش از اصابت؛ لرزشی که مغز را پیش از بدن هدف می‌گیرد، گوش را از درون می‌خراشد و صدایش تا سال‌ها تمام نمی‌شود. ما در ایران به قربانیان این شوک، «موجی» می‌گوییم؛ آدم‌هایی که گلوله به تن‌شان نخورده اما موج انفجار، آرامش روان‌شان را با خود برده. مانند همان ۴۵ هزار رزمنده‌ای که در جنگ ایران و عراق، بی‌آنکه زخمی مرئی برداشته باشند، قربانی خاموش‌ترین و بیروسی جنگ شدند.

حالا بعد از ۳۷ سال که از جنگ ۸ساله گذشته، در جنگ ۱۲ روزه اخیر، این ویروس دوباره از خاک‌ریزها گذشته و به عمق خاک ایران رسیده؛ به پشت جبهه درمان و امداد. به بیمارستان‌ها، پرستارها. تکنسین‌هایی مثل محمدرضا عزیز ی ۴۹ ساله، تکنسین مرکز فوریت‌های پزشکی شهر «میان‌راhan» در استان کرمانشاه که از ۲۶ خردادماه و در پی حمله موشکی اسرائیل به منطقه، ترکش‌ها پهلوی و زانوهایش را دریدند. او اما دیگر از صدای سساده‌ترین حرکت‌ها هم می‌ترسد. خواب ندارد. شب‌ها کاپوس می‌بیند؛ کاپوس بمباران و بیداری‌هایی پر از لرزش بدن: «وقتی تنها می‌شوم، انگار دنیا از هم می‌پاشد. مغزم می‌خواهد بترکد. بدنم می‌لرزد. گوشم می‌خواهد گر شود.» محمدرضا می‌گوید آنگذر با خانواده‌اش درگیر شده، شیشه‌های خانه را شکسته و همسر و دخترش را کتک زده که بردارش به او گفته: «تو دیگر آن محمدرضای قبلی نیستی.»

محمدرضا پس از چندروز از بیمارستان مرخص شد، اما آن قدر درهم‌شکسته، عصبی و غیرقابل مهار که خانواده‌اش او را به بیمارستان اعصاب و روان «فارابی» کرمانشاه منتقل کردند؛ همان بیمارستانی که خودش از آسیب موشک‌ها در امان نماند و آنطور که «علیرضا ابراهیمی»، سرپرست این بیمارستان به «هم‌میهن» می‌گوید، ۶۰۰ نفر از ۶۰۰ پرسنل آن، بعد از انفجار ۲۶ خردادماه، دچار علائم موج‌گرفتگی شده‌اند و حال عده‌ای‌شان بد است. آن‌روز ۱۵۰ نفر از بیماران را از این بیمارستان به بیمارستان امام‌رضا کرمانشاه منتقل کردند و خانواده‌های بیشترشان آمدند و آنها را بردند، اما آنطور که سرپرست بیمارستان فارابی می‌گوید، ۲۰ نفر از بیماران، کسی را نداشتند که دنبال‌شان بیاید و حالا به تنها بیمارستان اعصاب و روان کرمانشاه، فارابی، بازگشته‌اند؛ با روان‌هایی زخمی‌تر از همیشه.

در این جنگ، بیمارستان برای محمدرضا و صدها پرسنل دیگر حوزه بهداشت و درمان، نه‌فقط محل کار، که میدان مین روان‌شان بوده. آن‌ها حالا با زخمی‌ترین بخش جنگ درگیرند؛ زخمی بی‌صدا، بی‌دود و بی‌خون، اما با صدایی که هنوز در سرشان تیر می‌کشد. جنگ هنوز برای آنها تمام نشده.

▼ سوت موشک، خط شروع یک زندگی موجی

موج‌گرفتگی، نه‌فقط عارضه‌ای جسمی، که یک زندگی شکسته است. موشک‌هایی که هنوز در مغز بازماندگان شلیک می‌شود، پنجره‌هایی که در خواب و بیداری می‌شکند و ذهنی که هر روز با همان سوت، همان موج، از نو ویران می‌شود. اینجا دیگر مرزی نیست میان جنگ و تخت‌بیمارستان.

در جریان جنگ جهانی اول، هزاران سرباز پس از مواجهه با انفجارها دچار اختلالات روانی شدند. ابتدا، این وضعیت به حضور فیزیکی در کنار گلوله‌های منفجرشده نسبت داده می‌شد، اما خیلی زود مشخص شد که تأثیر روانی جنگ تا آن‌زمان بی‌سابقه است. آمارها نشان می‌دهند که بیش از ۱۳ هزار مورد شوک گلوله فقط در سال ۱۹۱۵ ثبت شد و تا پایان جنگ، این تعداد به حدود ۲۰۰ هزار نفر رسید.

آمار دقیقی از تعداد کسانی که پس از بازگشت از جبهه‌های جنگ ایران و عراق، دچار شوک گلوله شدند یا سال‌ها بعد با آن دست‌وپنجه نرم کرده‌اند هم در دست نیست. بعضی از آمارها می‌گویند، حدود ۴۵ هزار نفر که بسیاری‌شان، حین و بعد از جنگ بوده‌اند، در آسایشگاه‌های اعصاب و روان بستری شدند.

حالا محمدرضا ۴۹ ساله با ۲۷ سال سابقه کار در فوریت‌های پزشکی، یکی از «موجی»‌های جنگ جدید، جنگ ۱۲ روزه است؛ مردی است که جنگ، در قلب مرکز درمانی سرآغش آمد. او که از سال ۱۳۹۷ در مرکز جامع سلامت «میان‌راhan»، از توابع شهرستان صحنه کرمانشاه مشغول به کار بوده، روز حمله موشکی اسرائیل به‌عنوان سرشیفت در محل حاضر بود. نشسته بود، بی‌خبر از آن چه قرار است بر سرش آوار شود؛ تا اینکه صدای سوتی غریب، همه‌چیز را تغییر داد. «صدای سوت موشک را شنیدم... سوتی که هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم یک‌روز گوشم آن را بشنود.» موشک، سوله‌ای را هدف گرفت که فقط دومتر با پایگاه فاصله داشت؛ همان دومتر، فاصله بین زندگی و مرگ محمدرضا بود. «اگر بیرون بودم، حتماً از بین می‌رفتم. همان یک دیوار، من را نجات داد... اما روانم را نه.»

با انفجار اولین موشک، انگار مغز محمدرضا را در دستگاه پرس گذاشته باشند؛ فشاری سهمگین، تن و سری بی‌حس، بی‌هوشی و بعد انتقال به بیمارستان شهرستان «صحنه»، با سر و صورتی خون‌آلود. وقتی به هوش آمد، پرستارها مشغول بخیه‌زدن به زخم‌هایی بودند که هنوز هم از ذهنش پاک نشده‌اند. اما داستان به اینجا ختم نشد. ترکش‌ها در کمر، پهلوی و پشت زانویش جا خوش کرده‌اند، درست کنار شریان‌های حیاتی. دکترها گفتند، درآوردنی نیست، و گوش‌هایش؟ پرده‌شان سالم، اما اعصاب‌شان خرد شده؛ «هر دو گوشم انگار تونلی شده‌اند که در آن باد می‌پیچد مدام. صدای انفجار، صدای آن سوت لغتنی هنوز هم در سرم می‌چرخد.» محمدرضا بعد از چندروز از بیمارستان شهرستان صحنه، به خانه برگشت، اما نه به زندگی سابق. «اگر می‌کردم همین که زنده‌ام، کافی است.» اما نبود. تصمیم‌گیری‌هایش به‌هم‌ریخته، پرخاشگر

شده و کنترل رفتاراش از دست رفته بود؛ «با خانواده‌ام درگیر شدم. شیشه‌های خانه را شکستم. همسر و دخترم را زدم. برادرم گفت: تو دیگه اون محمدرضای قبلی نیستی.» محمدرضا حالا زیر نظر مسئولان دلسوز بیمارستان فارابی، به‌ویژه رئیس بیمارستان، تحت درمان است. «عکس‌ام را که خانواده‌ام نشانم دادند، پشتم مثل لاستیکی که با شدت به بدنم خورده بود؛ قرمز و متورم.»

محمدرضا، تکنسین کپنه‌کار اورژانس، حالا سرش را با دستمال می‌بندد تا شاید صدای آن سوت مرگبار را کمتر بشنود. ماشینش، حاصل سال‌ها کار، در انفجار پودر شد. حالا برای خرج زندگی هم مانده. دوز داروهایش عوض می‌شود، اما مسودی ندارد. خودش می‌گوید: «من دیگر یک موجی‌ام.»

▼ آسیب‌های روانی پرسنل؛ بیش از نیمی تحت درمان

علیرضا ابراهیمی، متخصص اعصاب و روان و سرپرست بیمارستان اعصاب و روان فارابی کرمانشاه، از روزی تلخ می‌گوید که انفجارهای مرگبار ناشی از حمله اسرائیل، بخشی از پیکره درمان روانی استان را هدف گرفت و زخمی عمیق بر تن بیمارستانی گذاشت که تنها مأمن بیماران روانی در منطقه است؛ بیمارانی با اختلالات اعصاب و روان مانند افسردگی، اضطراب، وسواس، جنون و اختلالات روانپزشکی ناشی از سو‌مصرف موادمخدر که در این بیمارستان بستری بودند.

او در ۲۶ خردادماه، حدود ساعت ۹ صبح مثل دیگر اساتید دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه در بیمارستان فارابی مشغول ویزیت بیماران بوده که چند انفجار مهیب، بیمارستان را لرزاند و قسمت زیادی از بیمارستان آسیب دید. ابراهیمی در گفت‌وگو با «هم‌میهن» می‌گوید، بیماران همه به سمت حیاط می‌دویدند: «چون بخش‌های زیادی از بیمارستان آسیب دیده بود، قسمت‌های زیادی از سقف بیمارستان ریخته بود و نیاز به تعمیرات کلی داشت. مدتی بیمارستان ما به‌جز بخش اورژانس، تعطیل بود. بیمارستان‌های روانی وضعیت بدی داشتند. بیماران روانی کلاً داخل حیاط بودند ولی به‌هر حال ما مریض‌هایمان را با سختی‌های بسیاری به بیمارستان معین انتقال دادیم.»

ابراهیمی می‌گوید که بخش مگا‌آی‌سی‌یو این بیمارستان هنوز خراب است: «ما یک آی‌سی‌یو بزرگ داریم که آسیب جدی دیده، الان تخریب شده و در حال تعمیرات آن هستند. بخش‌های اعصاب و روان الان قابل استفاده‌اند و رئیس دانشگاه و معاونان استاندارد و شهرداری همه آمدند و کمک کردند. بیمارستان روانی مانند دیگر بیمارستان‌ها نیست. کسی زیر بار بیماران روان نمی‌رود و کادر مخصوص خودش را می‌خواهد. مسئولان دانشگاه، استانداری، شهرداری، هلال احمر و فوریت‌های پزشکی خیلی زحمت کشیدند و روز حادثه به‌سرعت آمدند، در محل حاضر شدند و همکاری کردند.»

طبق برآوردها آسبایی که از سوی کارشناسان فنی و تجهیزات دانشگاه تعیین شده، بیش از ۱۰۰ میلیارد تومان به‌اینیه و تجهیزات بیمارستان فارابی خسارت وارد شده اما آنچه بیشتر نگران‌کننده است، صدمات روانی واردشده به پرسنل بیمارستان است: «حدود ۵۰ درصد از ۶۰۰ پرسنل ما، دچار علائم شدید اضطرابی شدند. تپش قلب، بی‌خوابی، کاپوس‌های مکرر، اختلالات شنوایی و علائم موج‌گرفتگی در بین آن‌ها شایع است. در حال حاضر، آنها را با تشخیص اختلال اضطراب حاد، (ASD) تحت درمان داریم. هنوز تشخیص PTSD قطعی نیست، اما نگرانیم بعضی موارد به آن سمت برود. تعدادی از همکاران ما با اختلالات استرس ناشی از این حادثه تهدیدکننده حیات، تحت درمان‌اند.»

به گفته ابراهیمی، ۸ نفر از پرسنل بیمارستان دچار آسیب جسمی هم شده‌اند و تحت درمانند، اما صدمات روانی برای آنها بیشتر بوده: «موج انفجار این افراد را گرفته و به این مسائل دچار شدند. مهم‌ترین عارضه‌ای که ما پیدا کردیم، همین انفجار است. اینها حالت‌های افرادی را که به آنها گفته می‌شود موجی، دارند. ممکن است در ادامه تعداد بیشتری از آنها دچار اختلال ناشی از موج‌گرفتگی شوند.» به گفته او، هیچ کدام از پرسنل (به‌جز افراد با آسیب جسمی) مرخصی نگرفته‌اند: «اصرار داشتیم همه به محل خدمت برگردند. پرهیز از محل حادثه، موجب تثبیت اختلالات روانی می‌شود. این بخشی از درمان است؛ ما آن «مواجهه درمانی» می‌نامیم. به‌رغم سختی زیاد، پرسنل برگشتند و پای کار ایستادند. هنوز تعداد زیادی از آنها هرروز به ما مراجعه می‌کنند و از اختلال خواب و کاپوس‌های مربوط به انفجارها شکایت دارند.»

سرپرست بیمارستان فارابی کرمانشاه، با تأکید بر وضعیت خاص بیماران روان توضیح می‌دهد که جابه‌جایی آن‌ها به‌سادگی ممکن نیست: «بخش اعصاب و روان تجهیزات ویژه‌ای می‌خواهد؛ از پنجره‌ها گرفته تا طراحی فضا. امکان انتقال به هر بخش یا بیمارستانی وجود ندارد. همان روز جمعه، خانواده‌ها اکثر بیماران را بردند، ولی حدود ۲۰ بیمار که کسی دنبال‌شان نیامده بود را با کمک بیمارستان امام‌رضا بستری کردیم تا بخش‌های ما بازسازی شوند.» به گفته او، تا به حال بیماری که آن‌روز در بیمارستان بوده با اختلال موج‌گرفتگی به ما مراجعه نکرده؛ «آنها خودشان مشکل دارند و این گونه نیست که اختلال جدیدی در آنها تشخیص داده باشیم. بیماری‌های روان، مکان مشخصی می‌خواهد و نمی‌شود در هر بخشی بیمار روان را بستری کرد. پنجره‌های بخش بیماران روان متفاوت است و امکاناتی که در اختیار بیمار روان است، بقیه بیماران متفاوت است. به همین دلیل نمی‌شود در هر بخشی بستری کرد. به‌عنوان مثال در بخش نورولوژی نمی‌توان بیمار روان بستری کرد زیرا نیاز به امکانات خاصی دارد. امکاناتی که در اختیار بیمار روان است، محدودتر است و با احتیاط بیشتری استفاده می‌شود. در بخش‌های دیگر این گونه نیست. در کرمانشاه هیچ مرکزی، بیمار روان بستری نمی‌کند و تنها بیمارستان فارابی است که این کار را می‌کند.»